



نگاهی به «دانش‌تنی‌های اسلامی برای نوجوانان»، از محصولات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



تعارف ندارد؛ بی‌تجربه‌ایم!

● بهروز رضایی کهریز

تهیه و انتشار «دانش‌تنی‌های اسلامی برای نوجوانان» در سه جلد و در قطع رحلی و مجموعاً ۱۷۴۰ صفحه، از سوی «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، کاری ستودنی و قابل قدردانی است. شاید هیچ‌کس منکر ضرورت چنین دانش‌نامه‌هایی در کشور اسلامی نباشد؛ اثری که می‌بایست خیلی پیش‌تر از این تهیه و تولید می‌شد. من می‌دانم که انتشار چنین کتابی نه کاری است خرد، اما چه کسی می‌تواند بگوید این بهترین و کامل‌ترین شکل کار است؟

تعارف ندارد؛ تجربه‌ی جمعی ما در عرصه‌ی تولید فرهنگ نامه یا دانش‌نامه‌های ویژه‌ی کودکان و نوجوانان اندک است. از این‌رو نمی‌توان ناشری را ملامت کرد، اگر بخواهد با آزمون و خطا، راه خود را بیابد. کانون یکی از مجرب‌ترین ناشران فعال ما در عرصه‌ی کار برای کودکان و نوجوانان است، اما نباید چشم را بر واقعیت بست که کم‌تر به سراغ انتشار کتاب‌های مرجع آن هم با این حجم رفته است و پیشینیان ما گفته‌اند که کار نیکو کردن از پر کردن است.

گرچه به این نکته نیز باید اذعان کرد که ناشران دولتی، از آن‌جا که کمتر دغدغه‌ی سرمایه دارند، ممکن است آسان‌گیری‌هایی در کار به خرج دهند که در نهایت به کاهش کیفیت فرآیند تولید منجر شود و طبعاً تأثیر خود را بر محصول نهایی نشان دهد. در هر حال، برای نیل به آن تجربه‌ی



مشترک، ناگزیر از تولید کتاب از سویی، و نقد و نظر فراوان از سوی دیگر هستیم. من به سهم خود کوشیده‌ام با چشمی بی‌طرف به آن بنگرم و نکات مهمی را که دربارهٔ این کار سترگ به نظر می‌رسد، بیان کنم. امید می‌برم زحمتم به تهمت بی‌انصافی آلوده نشود و در نهایت مایهٔ رشد و اعتلای چنین فعالیت‌هایی شود.

مشخصات کتاب

کتاب
هیچ راهنمایی برای
استفاده ندارد. همین‌طور
هیچ نمایه موضوعی - که در
این مورد ویژه ضرورت تام
دارد - نیست تا تصویری از
مدخل‌های موجود در کتاب
به شما بدهد

کتابی که دربارهٔ آن گفت‌وگو می‌کنیم، دانش‌نامه‌ای است با حدود ۳۸۰۰ مدخل، در موضوع نام‌ها و اصطلاحات اسلامی، مانند اصول و عقاید، کتاب‌ها، شخصیت‌ها، مکان‌ها و گروه‌های اسلامی و دینی. کتاب هیچ راهنمایی برای استفاده ندارد. همین‌طور هیچ نمایهٔ موضوعی - که در این مورد ویژه ضرورت تام دارد - نیست تا تصویری از مدخل‌های موجود در کتاب به شما بدهد. تنها مقدمه‌ای دو صفحه‌ای دارد که در آن به اجمال و خیلی کوتاه، دست اندرکاران و نویسندگان مجموعه معرفی شده‌اند.

بر اساس این مقدمه، نویسندگان مقالات کتاب عبارت‌اند از: میترا آل یاسین، مسعود اسماعیلی، مهدی اعتمادی، رزیتا انواری، مهدی پوررضائیان، فرزانه رحیمی‌نسب، محمدرضا زائری و علی مساحی. البته نویسندهٔ هیچ یک از مطالب به‌طور مشخص آشکار نیست؛ چنان‌که هیچ منبعی نیز برای هیچ مقاله‌ای (جز به صورت شاذ و بسیار نادر) ذکر نشده است. سرپرستی و دبیری مجموعه به‌ترتیب به سید مهدی شجاعی و مهدی پوررضائیان سپرده شده است. کار ویرایش بر عهدهٔ حمید گروگان بوده و بالاخره مهندس سیدمجتبی حسینی نیز به گروه تولید کننده مشاوره داده است.

کتاب برای گروه‌های سنی "د" و "هـ" و در سه جلد رحلی تدارک دیده شده است. روی جلد هیچ‌یک از مجلدات، مشخص نیست که مدخل‌های ذیل کدام حرف یا حروف الفبا را پوشش می‌دهد و برای آگاهی از این کار باید به صفحهٔ عنوان مراجعه کرد. آخرین نکته هم این که بهای پرداختی بابت خرید چاپ نخست مجموعه، ۴۰ هزار تومان تعیین شده است.

اهمیت ساختار

من در این نوشته به بحث محتوا و درستی یا نادرستی آن‌ها نپرداخته‌ام که حالی و مجالی دیگر می‌خواهد. توجه اصلی‌ام بیش‌تر معطوف ساختار و شکل ارائهٔ کار شده است. زیرا تصورم بر این است که در کارهایی از این دست، ساختار و شکل، نه تنها بخشی اساسی از محتوا هستند که

نقش بسیار مهم‌تری را در موفقیت اثر بازی می‌کنند. اگر درست تعریف شده باشند، خواننده را با سهولت و آسانی بیشتری با خود همراه می‌سازند و نتیجه دل‌خواه‌تری را برای او و تولید کنندگان رقم می‌زنند.

امروزه نقش شکل و شمایل کتاب، در اقبال بیشتر خوانندگان، بر کمتر کسی پوشیده است. این امر خصوصاً درباره مخاطبی که ما از آن سخن می‌گوییم، خود را بارزتر می‌نمایند. از این رو مثلاً اگر در متن یکی از مداخل مهم کتاب (امام موسی صدر)، تصادفاً ۴۵ مورد غلط چاپی وجود داشته باشد، در مقایسه با ساختار نامناسب کتاب چندان به چشم نخواهد آمد. زیرا با آن که بروز اشکالاتی از این دست، در یک فرهنگ نامه بخشودنی نیست، اما با چاپ غلط نامه‌ای یک صفحه‌ای یا اصلاح کم‌هزینه متن در چاپ‌های بعدی، قابل رفع است. ولی اگر ساختار غلط باشد، باید کل کتاب را دور ریخت و از نو کتابی دیگر باید ساخت و باید چشم طمع را برای رسیدن آن حتی به چاپ دوم بست. اشکالات موجود در چنین آثاری می‌توانند ضایعات سنگینی برجا بگذارند و به جای اصلاح موضوع، گاه به حذف صورت مسئله بینجامند. از این‌رو کاری چنین، سرمایه‌گذاری‌ها و مراقبت‌های خاص خود را می‌خواهد.

اگر کتابی ساختار و تعریف مناسب داشته باشد، تکلیف خواننده در مواجهه با آن روشن‌تر است. هنگامی که خواننده می‌داند چه چیزهایی در کتاب هست و چه چیزهایی نیست و برای یافتن هر خواسته‌ای کجا باید برود، قطعاً رابطه بهتری با کتاب برقرار خواهد کرد. به عکس اگر قرار باشد با هر مراجعه‌ای ساعتی را در لابه‌لای صفحات کتاب به دنبال یک کلمه بگردد و مجلدی را بگذارد و مجلد دیگری را بردارد و در پایان، در کمال ناکامی کتاب را ببندد، در کنار کتاب خود هیچ احساس آرامشی نخواهد یافت و یافتن هر کلمه‌ای را مانند یک کشتی نفس‌گیر تلقی خواهد کرد. شما شاید بتوانید از حس خودتان کمک بگیرید و کتاب پرمحتوایی را به ذهن بیاورید که نتوانسته باشید به خوبی و آرامش با آن کنار آمده باشید.

یک کتاب چند جلدی یا چند جلد کتاب؟

کتابی که از آن سخن می‌گوییم، چنان‌که اشاره کردم، در سه جلد آماده شده است. یعنی به‌طور متوسط هر جلد ۵۸۰ صفحه دارد. از مجموع تقریبی ۳۸۰۰ مدخل، دست کم یک سوم آن مربوط به افراد است. حدود یک سوم دیگر مربوط به اسامی کتاب‌ها و مکان‌هاست و تقریباً یک سوم یا کمی بیش از آن، مربوط به اصطلاحات مذهبی و اسلامی است. با این وصف، نخستین پرسش من از دست‌اندرکاران کتاب این است که: چه عاملی موجب شده است این سه جلد به شکلی نیمه مستقل منتشر نشود؟ این پذیرفتنی است که مجلدات گوناگون یک اثر، شکلی همسان داشته باشند، اما آیا

نمی‌شود به جای یک کتاب سه جلدی، سه جلد کتاب داشته باشیم که موضوعات آن از استقلال نسبی نیز برخوردار باشند؟

برخورداری اثر از چنین خصوصیتی، موجب می‌شود ما برای یافتن نام یک دانشمند اسلامی به سراغ یک جلد مشخص برویم؛ همین‌طور برای یافتن نام یک مکان و کتاب و یا یک اصطلاح مذهبی. حال آن‌که اکنون دانش‌آموز برای یافتن یک مطلب مذهبی، باید هر سه جلد را با هم مورد جست‌وجو قرار دهد. خب چه دلیل محکم‌تری وجود دارد که ما را از این کار بازدارد؟

بله، کتاب‌هایی هستند که ساختارشان، اجازهٔ چنین کاری را به ما نمی‌دهد. اما ما در این کتاب با شکل بسیطی از کار دانش‌نامه‌نویسی و با قطعات کاملاً مجزا روبه‌رو هستیم که به آسانی می‌توانیم مطلبی را برداریم و در جایی دیگر بگذاریم. می‌توانید تصور کنید که چه صرفه‌جویی فراوانی در وقت خواننده رخ خواهد داد؟ لطفاً عنایت داشته باشید که مخاطب ما در این کتاب کودکان و نوجوانان هستند؛ گرچه اگر بزرگ سالان هم بودند، من بر این پیشنهاد اصرار می‌ورزیدم.

من اگر به جای ناشر بودم، این پیشنهاد را بسیار جدی می‌گرفتم و برای پرهیز از افزایش هزینه‌های تولید، که ممکن است ما را به کلی از موضوع منصرف کند، کل مجموعه را به موضوعات جزئی‌تری تقسیم می‌کردم و از همین محتوای موجود برای سامان دادن کتاب‌های تازه کمک می‌گرفتم. بدیهی است در آن صورت تولید مجموعه‌های تازه بسیار به‌صرفه‌تر می‌بود.

نبود دسته‌بندی مناسب

از جمله مهم‌ترین مسئولیت‌های دست‌اندرکاران چنین کار بزرگی، دسته‌بندی مدخل‌های لازم و سفارش دادن آن‌ها به افراد مناسب، دیدن مطالب نوشته شده، حفظ تناسب و ارتباط آن‌ها با عنوان مدخل مورد نظر، ارجاع مداخل مکمل و مرتبط به یکدیگر، و کارهایی از این دست است که در تمام دانش‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های دنیا امری رایج است. من نمی‌دانم سرپرست یا دبیر مجموعه، کدام یک چنین وظیفه‌ای را بر عهده داشته‌اند. از یادداشت سرپرست محترم در مقدمهٔ کتاب نیز چیز زیادی دستگیر خواننده نمی‌شود. در هر حال کار به دست هر کس که انجام گرفته است، به نظر می‌رسد از دقت کافی و وافی برخوردار نبوده است. حتماً توجه دارید که در چنین مجموعه‌هایی خود نویسندگان به دلیل نگاه جزئی به مسئله، معمولاً به دنبال تبیین مناسب مدخل سفارش داده شده هستند و آن‌که می‌تواند با نگاه جامع و یکپارچهٔ خود به مطالب بنگرد، فرد مسئول ناظر بر

از زمره اشکالاتی که در این مسیر رخ نموده است، انتخاب نامناسب برخی از مدخل‌ها و توضیحات نامناسب ذیل آن‌هاست. مثلاً انتخاب مدخلی مانند "آتش زدن خیمه‌ها" برای کتاب (ص ۱۷)، به نظر تان چه قدر دقیق است؟

نویسندگان است؛ فردی که بر تمام مداخل سفارش داده شده و مطالب نوشته شده اشراف دارد و می‌تواند حتی با بازنگری نهایی در کار، به رفع و رفوی اشکالات بپردازد.

یکی از اشکالاتی که در این مسیر رخ نموده، انتخاب نامناسب برخی از مدخل‌ها و توضیحات نامناسب ذیل آن‌هاست. مثلاً انتخاب مدخلی مانند "آتش زدن خیمه‌ها" برای کتاب (ص ۱۷)، به نظر تان چه قدر دقیق است؟ گذشته از اصل انتخاب چنین مدخلی، باید ابتدا از خودمان بپرسیم که مفهوم محوری مورد نظر ما "آتش" است یا "خیمه‌ها". یعنی ما می‌خواهیم درباره

آتشی سخن بگوییم که در خیمه‌ها افتاده است یا درباره خیمه‌هایی که به آتش کشیده شده‌اند؟ اگر منظورمان دومی باشد، طبعاً باید به دنبال مدخلی مانند "خیمه‌های سوخته" یا "خیمه‌های آتش گرفته" باشیم. وقتی خواننده‌ای با هوش و دقیق به دنبال کلمه‌ای می‌گردد، شبیه به این پرسش و پاسخ را در ذهن خود انجام می‌دهد. او چیزی از ماجرای آتش گرفتن خیمه‌های حرم امام حسین (علیه‌السلام) شنیده است. اکنون می‌خواهد اطلاعاتی درباره آن به دست آورد. خب طبیعی‌تر است که به سراغ مدخل خیمه برود تا مداخل دیگر.

به جرئت می‌توانم ادعا کنم که یک سوم از مداخل کتاب مربوط به اشخاص و افراد است؛ اما باز به جرئت می‌توانم بگویم که علی‌رغم این وزن سنگین، توجه درخوری نسبت به مداخل مذکور نشده است

اگر به این شکل عمل نکنیم، جای این پرسش خواهد بود که چرا به جای

آتش زدن خیمه‌ها، سوزاندن خیمه‌ها (ذیل حرف س) یا غارت خیمه‌ها (ذیل حرف غ) یا تاراج خیمه‌ها (ذیل حرف ت) را انتخاب نکرده‌ایم. یا وقتی فردی دنبال مطلبی درباره تلاوت قرآن می‌گردد، آیا نخست باید به سراغ حرف ت برود، یا مثلاً ذیل حرف "آ" در پی آداب تلاوت باشد؟ خوش‌بختانه دوستان ما در کانون، با چگونگی کارکرد ذهن نوجوانان به خوبی آشنا هستند. بنابراین تصدیق خواهند کرد که در کتاب ما، مدخل محوری باید اولی باشد و اگر ضرورتی برای آوردن مدخل دوم هست، خواننده باید از مدخل دوم به مدخل نخست راهنمایی شود.

یک مدخل شاهد

گمان می‌کنم حق مطلب چنان‌که باید ادا نشد. حالا برای نشان دادن ملموس‌تر مشکلات، از مدخل دیگری کمک می‌گیرم. نخستین مدخل این کتاب "آب" است و چند مدخل بعدی نیز به نحوی با آب ارتباط دارد. برای آن‌که متهم به بی‌انصافی نشوم، تمام مندرجات موجود ذیل این مدخل‌ها را گزارش می‌کنم تا خودتان بتوانید درباره آن داوری کنید.

فقط مایلم توجه شما را به این نکته جلب کنم که در مدخل "آب" که انتظار داریم با تعریف کلی آن روبه‌رو شویم، تنها چیزی که نمی‌بینیم، همین تعریف کلی است و تنها مطالبی پیرامون آب



در قرآن و ارتباط آن با واقعهٔ عاشورا می‌خوانیم. در عوض، ذیل مدخل "آب در قرآن" ابتدا تعریف آب آورده می‌شود و بعد احادیثی دربارهٔ آب می‌خوانیم و سپس بالاخره وارد موضوع می‌شویم. در آب‌های فقهی هم نویسنده تقریباً یک محتوای ثابت برای آب در نظر گرفته و آن را به شکل نامناسبی در تمام مداخل تکرار کرده و حداکثر در یکی دو بند آخر هر مدخل به موضوع مربوط وارد شده است. نیاز به گفتن ندارد که تنها یک بار تعریف و تقسیم فقهی آن در ذیل خود "آب"، می‌توانست ما را از تکرار دربارهٔ آن بی‌نیاز کند.

اکنون به مداخل و محتوای ذیل هر مدخل توجه کنید.

■ **آب:** شامل ۸ بند که یک بند دربارهٔ پاک کنندگی آب از قرآن و ۷ بند در مورد کارکرد خاص آن در فرهنگ شیعی است و ماجرای تشنه ماندن امام حسین و یاران او در روز عاشورا.

■ **آب جاری:** شامل معنای جاری، تقسیم آب به دو گروه بزرگ در فقه و مصداق‌های آن‌ها، و بالاخره توضیح آب جاری که در زمرهٔ آب‌های مطلق است و فرق آن با آب راکد و تقسیم بندی خود آب راکد به دو دستهٔ کر و قلیل.

■ **آب چاه:** شامل نظر فقهای متأخر دربارهٔ آب چاه و نظر فقهای قدیم و روش پاک کردن آب نجس شده چاه بر اساس نظر فقهای قدیم.

■ **آب در قرآن:** شامل تعریف خود آب، دو حدیث دربارهٔ آب، سپس معرفی معادل آن در عربی و بالاخره برشمردن پنج معنا یا در واقع پنج چهرهٔ متفاوت آب در قرآن که به ترتیب به معنای آب، باران، برف، رودهای بهشتی یا نوشابه‌های جوشان جهنمی و بالاخره نطفه است.

■ **آب راکد:** شامل معنای راکد، تقسیم آب به دو دستهٔ بزرگ در فقه و تقسیمات فرعی هر دسته، تعریف آب جاری، بعد تقسیم آب راکد به دو گروه کر و قلیل و سپس فرق کر و قلیل و بالاخره فرمایش خداوند دربارهٔ پاک کنندگی آب در قرآن.

■ **آب قلیل:** تعریف آب قلیل و چهار حکم از احکام فقهی دربارهٔ آب قلیل.

■ **آب کر:** معنی کر، توضیح اقسام گوناگون آب در فقه، تعریف آب جاری و مصداق آن، دو سطر دربارهٔ آب کر، دو بند پنج خطی دربارهٔ تفاوت آب قلیل و کر و بالاخره یک بند دیگر دربارهٔ آب قلیل.

■ **آب مضاف:** معنای مضاف و آب مضاف، آب در قرآن، تقسیم آب در فقه به انواع و بعد توضیحاتی دربارهٔ آب مضاف.

■ **آب مطلق:** معنای مطلق، معنای آب مطلق، آب در قرآن، تقسیم آب در فقه به دو گروه بزرگ و مصداق‌های آن و سپس دو بند دربارهٔ آب مطلق.

از این اتفاق‌ها متأسفانه فراوان رخ داده است. حذف این توضیحات به زعم من حتی کار ویراستار نیز نیست؛ چون می‌توان حدس زد که مطالب به صورت یکجا به او داده نشده باشد و بنابراین

ممکن است نداند که قبلاً در مدخل جداگانه‌ای مطلب را دیده است یا نه.

تثبّت رویه در آوردن نام افراد

مثال دیگری می‌زنم که به نظر من بسیار مهم است و از موضوعات محوری کتاب است. به جرئت می‌توانم ادعا کنم که یک سوم از مداخل کتاب مربوط به اشخاص و افراد است؛ اما باز به جرئت می‌توانم بگویم که علی‌رغم این وزن سنگین، توجه درخوری به مداخل مذکور نشده است. اجازه بدهید باز هم شما را به میان ماجرا دعوت کنم.

لطفاً حدس بزنید مدخل دکتر علی شریعتی، در این دانش‌نامه ذیل کدام حرف الفبا قرار دارد. شاید دیرتر از همه، به ذهنمان برسد که ذیل حرف "دال" باید به دنبال این نام بگردیم. خوب حالا حدس بزنید مدخل دکتر مصطفی چمران ذیل کدام حرف تعریف شده است. به احتمال فراوان این مورد را بسیار سخت‌تر خواهید یافت؛ چون باید ذیل حرف "شین" به دنبال آن بگردید. محمد جواد باهنر، رئیس‌علی دلواری، سید مرتضی آوینی و محمدعلی رجایی نیز ذیل حرف "شین" آورده شده‌اند.

نام استاد رضا روزبه را باید ذیل حرف "الف" بگردید. در چیزی حدود ۸۰ مدخل، نام‌های افراد با لقب آیت‌الله یا آیت‌الله العظمی آورده شده است و با این حال، از نام شهید آیت‌الله دکتر سید محمدحسین بهشتی نیز نه زیر حرف شین، نه آ، نه دال، نه میم و نه ب هیچ‌یک خبری نیست؛ همین‌طور است استاد شهید مرتضی مطهری که هر دو از استوانه‌های اساسی انقلاب اسلامی و از چهره‌های فکری و مذهبی اسلام به شمار می‌روند.

به‌واقع، نبود روش واحدی برای نقل اسامی افراد به چنین بلبشویی دامن زده است. ظاهراً دست‌اندرکاران تولید دانش‌نامه درصدد بوده‌اند که لقب و نام مشهور افراد را اصل قرار دهند، اما به این توجه نکرده‌اند که خواننده ممکن است مثلاً با دیدن نام مصطفی چمران به سراغ حرف چ یا میم و حتی دال (دکتر) برود و اصلاً به ذهنش نرسد که نویسندگان فرهنگ‌نامه طبق ضوابطی که در ذهن داشته‌اند و هیچ‌گاه اعلام نکرده‌اند، شهید را بخشی از نام فرد محسوب داشته‌اند. این پیشنهاد من یا روش تازه‌ای هم نیست، روش معمول و علمی در آثاری از این دست است که نام افراد را فارغ از القاب و عناوین به عنوان مدخل اصلی تعریف می‌کنند. آن‌گاه اگر لازم باشد، نام افراد را با لقب‌ها و عناوین مشهورشان می‌آورند (که برای مخاطب نوجوان ما خیلی مفید است) و خواننده را به مدخل اصلی ارجاع می‌دهند؛ روش ساده و قاعده‌مندی که نمی‌دانم چرا در این دانش‌نامه نادیده گرفته شده است.

به همین دلیل است که می‌گویم روش و ساختار در چنین کارهایی، گاه حتی مهم‌تر از خود محتوایی است که ذیل هر مدخل آورده می‌شود. چنان‌چه روش دستیابی به یک مدخل روشن و آسان باشد،

حتی اگر محتوای نقل شده ضعیف باشد و به درد خواننده نخورد، دست کم خیلی زود او را به این نتیجه می‌رساند که کتاب را ببندد و به سراغ منبعی دیگر برود و او را وانمی‌دارد وقت خود را برای یافتن محتوایی که نمی‌داند اصلاً در کتاب هست یا نه و به دردش خواهد خورد یا نه، تلف کند. پیش‌تر اشاره کردم که ما در کار تولید چنین آثاری، قدری بی‌تجربه‌ایم. به قدری کم کار کرده‌ایم که نمی‌دانیم نوآوری‌های ضد ضابطه، بر ثمربخشی یک دانش‌نامه یا فرهنگ نامه‌ای این چنین، چه تأثیر ویرانگری می‌تواند به‌جا بگذارد. با این حال از آن‌جا که دوستان ما در کانون، اگر خود نان گندم نخورده‌اند، باری در دست مردم دیده‌اند، انتظار انتشار اثری دقیق‌تر از آن‌ها پربیراه نبود.

مدخلی
با عنوان ادیان در
این دانش‌نامه وجود ندارد
(چرا؟)؛ جای مدخل دین هم
خالی است (باز هم چرا؟) و در
ذیل حرف دال فقط با مدخل
دین زرتشتی روبه‌رو
می‌شوید

مثال دیگری بزنم. بدیهی است ورق زدن دانش‌نامه‌ای با موضوعات مذهبی، شما را تشویق کند که ببینید در مدخل مربوط به دین یا ادیان چه نوشته است. مدخلی با عنوان "ادیان" در این دانش‌نامه وجود ندارد. (چرا؟) جای مدخل "دین" هم خالی است. (باز هم چرا؟) و ذیل حرف دال فقط با مدخل "دین زرتشتی" روبه‌رو می‌شوید. حتماً حدس می‌زنید بقیه بر اساس حروف اول اسمشان آورده شده باشند؛ تقریباً درست است. اما چه چیزی باعث شده

است که ما دین زرتشتی را با صفت دین بیاوریم و بقیه را ذیل دین نگنجانیم؟ این که گفتم تقریباً، چون دربارهٔ آیین "سیک" باید استثنائاً به ذیل حرف الف مراجعه کنید و همین‌طور برای دانستن اطلاعاتی دربارهٔ "مسیحیت" (به عنوان یکی از ادیان بزرگ و ابراهیمی) به خودتان بقبولانید که اشتباهی کوچک پیش آمده و این مدخل از قلم افتاده است؛ حال آن‌که حتی نام حواریون مشهور حضرت مسیح و حتی برخی شخصیت‌های صاحب‌نام این دین نیز آورده شده است. البته من از فضای فراهم آمده و نحوهٔ تصمیم‌گیری‌های موجود در تدوین دانش‌نامه اطلاع ندارم (چون عیب معمول ما ایرانی‌ها در کارهای گروهی، این است که مسئولیت افراد را خیلی روشن نمی‌کنیم)، اما این که چرا اتفاق‌هایی از جنس این اتفاق آخری در دانش‌نامه می‌افتد، قابل تحلیل نیست، مگر این که بگوییم روش مناسبی برای ساختار اندیشیده نشده یا مسئولیت بخش‌های گوناگون آن به افرادی با سلیق گوناگون سپرده شده است؛ زیرا در بخشی از کار که به نظر می‌رسد با هوشمندی انجام گرفته است، مدخل‌ها به شکلی مناسب تعریف شده‌اند. برای نمونه، علی‌رغم اتخاذ شیوهٔ الفبایی در دانش‌نامه، تمام سوره‌ها، غزوات، مساجد، آیه‌ها، تفاسیر یا تمثیل‌های قرآن کریم، در کنار هم قرار گرفته‌اند.

چنین رخدادی خصوصاً در دانش‌نامهٔ ویژهٔ نوجوانان، مزیتی مهم به شمار می‌رود؛ زیرا از پراکندگی و تشتت موضوعات جلوگیری می‌کند و آوردن آن‌ها در کنار یک‌دیگر تصویر دقیق‌تری

را به خواننده می‌دهد.

مدخل‌های تکراری

از موارد منفی و آزردهنده دانش نامه که متعدد هم اتفاق افتاده، تکرار یک مدخل با الفاظ گوناگون است. شاید اگر نویسندگان، توضیحات یک مدخل را ذیل مدخل دیگر تکرار نمی‌کردند، این اتفاق این قدر آزردهنده نبود. به گمان من منشأ چنین پیشامدی، باز هم تعیین نادرست مدخل‌ها در همان گام آغازین کار است. اگر مدخل‌ها درست تعریف شده باشند، خواننده معمولاً جای آن‌ها را به آسانی می‌یابد و اگر نویسنده کار خود را درست انجام داده باشد، تمتع و بهره لازم را برمی‌دارد. بنابراین نیازی به مدخل دیگر باقی نمی‌ماند و اگر ارجاعات درون متنی درست صورت گرفته باشند، با مدخل‌های مرتبط و وابسته (نه تکراری)، عطش خود را فرو می‌نشانند.

از نکات منفی و آزردهنده دانش نامه، که متعدد هم اتفاق افتاده است، تکرار یک مدخل با الفاظ گوناگون است

حتی اگر بنا به ضرورت، مجبور بشویم برای یک محتوای واحد، دو مدخل یا بیشتر تعریف کنیم، منطق صرفه‌جویی در کلام حکم می‌کند که یک‌جا محتوای مورد نظر را بیاوریم و مدخل یا مدخل‌های مشابه و مرتبط را به آن‌جا ارجاع دهیم. در دانش‌نامه ما متأسفانه این اصل رایج و اصولی، تقریباً نادیده انگاشته شده است. تقریباً می‌گوییم، چون به‌ندرت با چنین ارجاعاتی روبه‌رو هستیم؛ اما این ارجاعات به‌شدت ناکافی و اندک‌اند.

در هر حال، بحث من فعلاً بر سر مدخل‌های تکراری است. اجازه بدهید گواهانی را از خود کتاب به مدد بخوانیم. یکی از این شاهدان، ذیل مدخل "آ"، و در همان صفحات آغازین کتاب، "آب خضر" است. درست قبل از این مدخل، مدخل "آب حیات" قرار گرفته است. می‌دانیم که مراد از این هر دو عبارت یکی است. نویسنده یا نویسندگان این دو مدخل هم با ما هم‌عقیده‌اند. خب با این وصف، چه دلیلی وجود دارد که این دو مدخل را جدا از هم ببینیم؟

همین ماجرا را می‌توانید زیر دو مدخل "حر" و "توبه حر" ببینید. ذیل نام هر همان چیزی را درباره توبه شگفت‌انگیز او می‌خوانیم که ذیل مدخل توبه حر؛ تقریباً بی‌کم و کاست. اگر هم کم و اضافه‌ای دارد، نه ناشی از صحت کار که به دلیل اشکال آن است.

همین‌طور است "ایوب" و "صبر ایوب" و باز هم تکرار ماجراهای ایوب (علیه‌السلام) در هر دو مدخل. و دریغ که این همه گفته است و حتی جمله‌ای نیآورده است که چرا صبر ایوب مثل شده است؛ که اگر قرار بود چیزی نوشته شود، همین بود که صبوری پایان‌ناپذیر ایوب (علیه‌السلام) در برابر مصیبت‌های گونه‌گون، موجب شد صبر او مثل شود و به همین دلیل است که اکنون با چنین مدخلی روبه‌روید. البته اگر نویسنده مدخل ایوب کارش را درست انجام داده بود، ناگزیر می‌باید به

همین نکته هم اشاره می‌کرد و جایی را برای آوردن مدخل دیگری باقی نمی‌گذاشت. در نمونه دیگر، ذیل مدخل "حرز یمانی"، ابتدا توضیح مبسوطی درباره حرز و حتی معنای لغوی آمده و سپس به حرز یمانی رسیده است؛ حال آن‌که پیش‌تر ذیل مدخل "حرز" همین مطلب را آورده است؛ و اگر این حرف‌ها را نگفته باشد، پس چه چیزی گفته است؟ یا مثلاً برای خط ثلث، دو مدخل جداگانه در نظر گرفته شده و دو مطلب جدا از هم نوشته شده است. یک پار ذیل حرف "ث" (ثلث) و یک بار هم ذیل حرف "خ" (خط ثلث). پیداست که یکی از این دو (مثلاً اولی) باید حذف و به دیگری ارجاع داده می‌شد.

نمونه‌های حادث‌تر فرار از ایجاز

این موارد شاید شدت گریز دوستان ما را از عنصر ایجاز که از عناصر حیاتی در تدوین دانش‌نامه و خصوصاً هنگام کار با مخاطب کودک و نوجوان است، به‌خوبی نشان ندهد. اجازه بدهید به نمونه‌های ملموس‌تری اشاره کنم.

در دانش‌نامه، تمام انبیای الهی (علیهم السلام)، تک‌تک معرفی شده‌اند و بدیهی است در معرفی آن‌ها، قصه پیامبری و زندگی‌شان بازگو شده است. اما در کمال ناباوری، در جلد سوم کتاب (از ص ۱۳۵۶ به بعد)، با قرار دادن صفت قصه قبل از نام یک‌یک ایشان، دوباره درباره زندگی آن‌ها سخن رانده شده و به این ترتیب ۳۶ صفحه به شمار صفحات دانش‌نامه افزوده شده است.

مثال دیگر از همین گروه، مدخل "خلفای راشدین" است که ذیل آن خلفای راشدین را یک به یک نام برده و در مورد هر کدام توضیح داده است؛ در صورتی که برای هر یک از آن‌ها مدخل جداگانه‌ای در نظر گرفته شده است.

این مثال‌ها همه درباره مدخل‌هایی بود که جنسشان از نوع ترادف و همگونی بود. اما در مورد مدخل‌های متضاد هم می‌توان و باید چنین روش‌هایی را اعمال کرد تا نخواهیم برای نشان دادن تفاوت بین امر "مولوی" و امر "ارشادی" مثلاً، ذیل هر دو مدخل ابتدا هر دو را تعریف کنیم و برای هر دو مثال بزنیم (و جالب این‌که دقیقاً در هر دو مدخل از یک مثال واحد استفاده کنیم). بدیهی است باز چاره کار، توضیح هر کدام به تنهایی و ارجاع دادن آن‌ها به یکدیگر برای درک و دریافت کامل خواننده از موضوع است.

خب با اتخاذ چنین شیوه‌های معمول و رایجی، می‌توانید حدس بزنید که چه قدر ممکن بود از حجم دانش‌نامه و هزینه تمام شده آن کاسته شود.

نبود یکدستی

نیازی به گفتن ندارد که وقتی پای نویسندگان متفاوت یا منابع گوناگون در میان می‌آید، تنها

چیزی که می‌تواند اثر را از تشمت حفظ کند، ایجاد یک رویه مناسب و مراقبت از آن است. در دانش‌نامه، مدخلی وجود دارد با عنوان "نام‌های دیگر سور قرآن". گذشته از این که مدخل مذکور نامناسب و تکراری است (زیرا نام تمام سوره‌های قرآن به صورت مجزا در دانش‌نامه آورده شده است و نام یا نام‌های دیگر هر سوره، در مدخل مربوط به همان سوره توضیح داده شده است)، از اشکال دیگری رنج می‌برد که ما نام آن را نبود ضابطه و یکدستی در کار می‌گذاریم.

در این مدخل، برای هر سوره یک نام اصلی و یک یا چند نام غیراصلی ذکر شده است. بدیهی است انتظار می‌رفت در تعریف مدخل‌های مربوط به سوره‌ها، نام اصلی‌شان ملاک قرار داده شود. حال آن که برخی از مدخل‌های انتخاب شده، از بین نام‌های غیراصلی انتخاب شده‌اند؛ معنای چنین حرفی این است که حتی اگر کسی با استفاده از نام‌های اصلی موجود در این فهرست، به دنبال سوره‌ای بگردد، موفق به یافتن آن نخواهد شد. مثلاً در این مدخل، نام اصلی سوره آغازین قرآن "حمد" است و "فاتحه" در فهرست نام‌های دیگر یا غیراصلی قرار دارد؛ حال آن که عنوان مدخل موجود در کتاب، که به توصیف و توضیح سوره پرداخته، "فاتحه" است. همین‌طور است سوره "مسد" که نام اصلی آن "لهب" خوانده شده است و در فهرست مدخل سوره‌ها، چنین نامی را نمی‌بینیم و قس علی هذا.

کافی بود مسئول نهایی، اسم‌هایی را که احتمالاً به دلیل شهرتشان به عنوان مدخل برگزیده شده‌اند، در ستون نام‌های اصلی و نام‌های دیگر را در ستون دوم قرار می‌داد؛ به همین سادگی. ضمناً ناگفته نماند که بجا بود، در خود کتاب، اسم‌های معروف‌تر سوره‌ها نیز می‌آمد و به مدخل اصلی ارجاع داده می‌شد. مثلاً اگر عنوان سوره فاتحه را مدخل قرار داده است، لازم بود ذیل حرف "ح" و در مدخل فرعی "حمد"، خواننده را به بخش مربوط راهنمایی می‌کرد؛ چون دور از ذهن نیست که خواننده‌ای برای یافتن مطلبی درباره سوره آغازین قرآن، به ذیل حرف "ح" یا "سوره - ح" مراجعه کند.

مصدق به جای موضوع

اشکال دیگری که به نظرم در ساختار کتاب وجود دارد و خیلی به یک مورد خاص محدود نمی‌شود، نشان دادن برخی مصداق‌ها به جای موضوع است. این اتفاق به دفعات رخ داده است. برای نمونه به جای آن که دانش‌نامه از موضوع ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی یا زبان‌های دیگر و مثلاً اهمیت این کار و دلیل آن و بالاخره از برخی ترجمه‌های معتبر موجود سخن بگوید، تنها به مدخل "ترجمه قرآن خرمشاهی" بسنده کرده و این پرسش را بی‌پاسخ گذاشته است که چرا از میان خیل ترجمه‌های قرآن، تنها یکی از آن‌ها این امکان را یافته است که مدخل قرار بگیرد. اگر از نظر دست‌اندرکاران محترم مجموعه، فایده‌ای از معرفی ترجمه‌های متعدد قرآن برای خواننده متصور

نبود، با اتخاذ همین روش ساده‌ای که گفته شد، مسئله قابل حل بود. همین اتفاق در مورد ترجمه‌ها و تفسیرهای "نهج البلاغه" رخ داده است و از خیل ترجمه‌ها به معرفی یک ترجمه و یک تفسیر و ترجمه (شهیدی و علامه جعفری) بسنده شده است. مثال دیگر مدخل "صاحب جواهر الکلام" است. همه می‌دانیم که صاحب در متون اسلامی چندین معنی دارد؛ دوست و همسر شایع‌ترین معنای آن است و اگر همراه با نام کتاب آورده شود، به معنای پدیدآورنده و مؤلف است. خب در نوشته‌های فنی مذهبی، صاحب به معنای اخیر، تقریباً در همه جا و برای اغلب نویسندگان به کار برده می‌شود. اگر قرار باشد "صاحب جواهر" مدخل قرار گیرد، چرا صاحب معالم (حسن بن زین‌الدین عاملی) یا صاحب قوانین (محقق قمی) یا صاحب وسائل (محمد بن حسن حر عاملی) از این دایره بیرون گذاشته شوند؟ و البته حق این بود که مدخل اصلی صاحب باشد با توضیح کامل آن. در آن صورت اگر مدخل‌هایی هم برای این بزرگان تعریف شده بود، به مدخل نام ایشان ارجاع داده می‌شد.

چند نکته کوچک دیگر

در پایان این نوشته نکات کوچک دیگری را یادآوری می‌کنم که محدود به شکل کار نیستند و بیشتر به محتوا مربوط می‌شوند. البته حسب وعده‌ای که در ابتدای این بحث درباره محدود کردن بحث به نقد شکلی و ساختاری دادم، خیلی به آن‌ها نمی‌پردازم:

■ در انتخاب تصویر برای کتاب، جا داشت که به خاطر نوع مخاطب تلاش بیشتری می‌شد. در ضمن چون مطلب صبغه آموزشی دارد، باید از تصاویر تزئینی (مانند تصویر صفحه ۶۳۵ ذیل بحث تیمم) خودداری می‌شد.

■ مناسب‌تر بود از مطرح کردن مباحث فنی علوم اسلامی (فقه، اصول، منطق، کلام و فلسفه اسلامی) برای مخاطب نوجوان خود چشم بپوشیم و علاقه‌مندان را برای کسب دانش بیشتر پیرامون اصطلاحات تخصصی این رشته‌ها، به منابع تخصصی‌تر فرا بخوانیم. اگر هم ناگزیر از طرح آن‌ها بودیم، خیلی ساده می‌توانستیم این مدخل‌های تخصصی را در یک دانش‌نامه تخصصی جمع‌وجور، به شکلی جداگانه منتشر کنیم و از آوردن مباحث فنی در یک دانش‌نامه عمومی مذهبی پرهیز می‌کردیم.

■ گذشته از برخی اعلام لازم، مواردی از موضوعات مهم اسلامی نیز از قلم افتاده‌اند. برخی از مباحث نیز به شکل ناتمام و ناقص بیان شده‌اند. برخی هم چنان که گفته شد، مطالب تکراری دارند. با این وصف، این قدم را باید گام آغازین دانست و خود را برای برداشتن گام‌های بعدی و شکل اصلاح شده کار آماده کرد. چنان که در اوایل این نوشته پیشنهاد کردم، تهیه فرهنگ‌های جداگانه (ولو با شکل واحد) در این مسیر بسیار راه گشاست.